

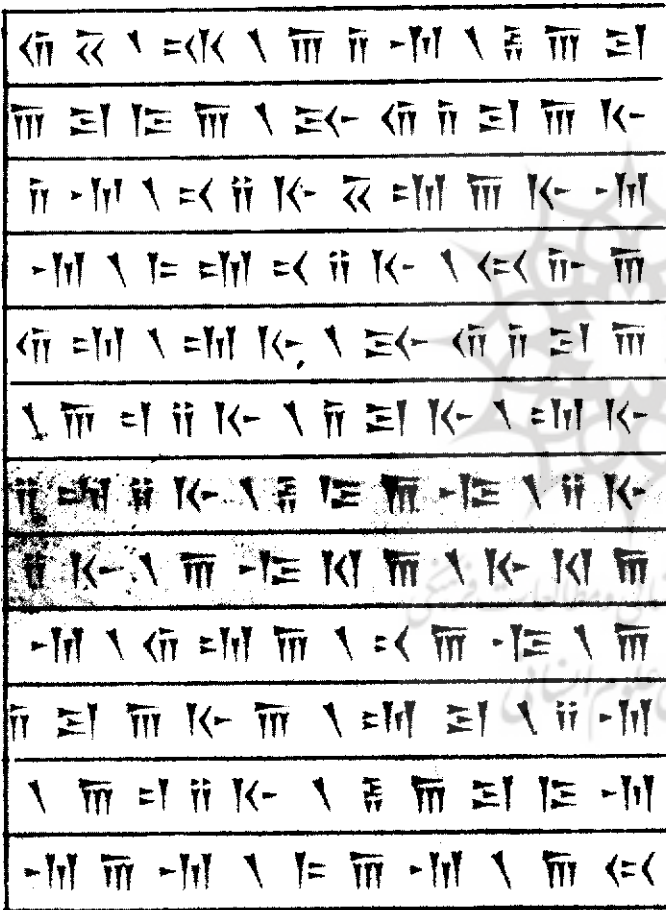
سیر تحول خط در ایران باستان

سیاوش یاری / دانشجوی دوره دکتری تاریخ، دانشگاه تهران

اشاره

در مورد اختراع خط با قطع و یقین سخن گفتن قدری مشکل است. به درستی مشخص نیست که کدام قوم و چگونه موفق به اختراع خط شد. خط از زمانی در میان بشر مرسوم گردید که انسان به مرحله‌ای از تمدن رسید؛ یعنی دوره‌های غارنشینی و کوه‌نشینی را پشت سر گذاشت و در دشت‌ها، در کنار رودها و به طور کلی منابع آبی مستقر شد. از آن هنگام که جمعیت انسانی در روستاها افزایش یافته، به تدریج شهرها شکل گرفتند. در چنین شرایطی، از آنجا که هر فرد به تنهایی قادر به رفع احتیاجات خود نبود، تبادل کالا، تجارت و بازرگانی به وجود آمد و این امر زمینه پیدایش خط را فراهم آورد.

برخی بر این باورند که منشأ پیدایش خط، بین‌النهرین بوده است و سومریان نخستین قومی بودند که آن را اختراع کردند.^۱ با این حال، بسیاری از محققان معتقدند که پیدایش خط و سیر تکامل آن به یک ملیت تعلق ندارد.^۲ بر این اساس می‌توان گفت، چند قوم به طور همزمان به نوعی از خط در نواحی مختلف دست یافته‌اند.



برخی از صاحب نظران چون پرویز ناتل خانلری^۲ و امستد^۱ نیز بر این باورند که خط همزمان در مناطق مختلف به وجود آمده است.

مسلم است که استعمال خط ابتدا برای فواید اداری و اقتصادی آن بوده است، نه برای نگارش خاطرات و بشر نویسندگی را از تألیف کتاب آغاز نکرده است. در آغاز، خط برای اموری چون ارسال حساب‌های تجاری، ثبت قراردادها، فرستادن اوامر یا احکام کشوری یا لشکری، ثبت تقویم‌هایی که ملت‌ها به منظور پیش‌بینی ایام آینده بدون احتیاج داشتند و همچنین اداره امور معاش یا برای حفظ مقابر از تخریب و انهدام بوده است.^۵

اما در مورد این که ابتدا یک قوم موفق به اختراع خط شد یا اقوام متفاوتی به طور همزمان به این امر مبادرت ورزیدند، باید گفت که با دقت در اسناد و مدارک چنین استنباط می‌شود که ابتدایی‌ترین نوع خط، همزمان در میان چند قوم رایج بوده است و این مردمان به تجربه و یا فطرت خدادادی خود و بدون کمک از دیگر اقوام یا تقلید از آنان، موفق به این امر شده‌اند. پیدایش خط و تکامل آن مراحل متفاوتی را به شرح زیر طی کرده است:

۱. مرحله ابتدایی که بشر هنوز پیشرفت زیادی نکرده بود و اندیشه و افکار خود را توسط علامت‌ها و اشیاء نمودار می‌ساخت. برای مثال، روی یک قطعه چوب صاف، بریدگی‌ها و تراش‌هایی ایجاد می‌کرد.
۲. مرحله دوم، مرحله خط‌نگاری نقشی یا تصویری است. این همان مرحله‌ای است که بشر مکتوبات خاطر خود را در درون غارها و دیوارهای مسکن خود، به صورت نقش و نگار و علامت‌هایی نقاشی کرده و به یادبود گذاشته است. برای مثال، نقش تبریزین و سپهر علامت جنگ بود.

۳. مرحله سوم خط نموداری یا علامتی (ایدئوگرافی یا مفهوم‌نویسی) است که برای هر اسم علامتی تعیین کردند. در این مرحله، نقش صورت اشیاء به دلیل دشواری ترسیم، متروک و قسمتی از صورت را می‌کشیدند و بعد به تدریج آن قسمت از صورت را نیز مختصر و به علامتی تبدیل کردند و آن نیز از معنای اصلی خارج و برای معانی مجازی استعمال شد. مثلاً سرشیر «بزرگی و تسلط» را نشان می‌داد.

۴. مرحله چهارم، خط آهنگی یا صوتی (ایدئوگرافی یا اندیشه‌نویسی) است. در این خط، هر حرف یا شکل نمودار هجا یا صوتی بوده است. مقصود از هجا، سیلاب و اجزای کلمه است. مثلاً در کلمه «بهنم» دو هجا یا سیلاب وجود دارد: «به+من». با تغییر صوت و آهنگ در اداکردن حرف، معنی تغییر می‌کرد و با این حال، یک کلمه در اثر تغییر آهنگ در اداکردن، چند مفهوم را می‌نمایاند.

۵. مرحله پنجم خط الفبایی است. در این مرحله، خط تکامل خود را تا حدود زیادی پشت سر گذاشت. خطوط فنیقی، آرامی، اوستایی، میخی پارسی، پهلوی قدیم، اسلامی، لاتین و هندی همه از این نوع هستند.^۶ سومریان ابتدا بیش از دو هزار نشانه خطی داشتند.

حدود سه هزار سال پیش از میلاد، به جای دوهزار نشانه اولیه، تنها از هشتصد نشانه استفاده می‌شد. بابلیان شماره این نشانه‌ها را تا حدود پانصد و هفتاد کاهش دادند که از آن میان، حدود دویست تا سیصد نشانه بیش‌تر مورد استفاده قرار می‌گرفت.^۷

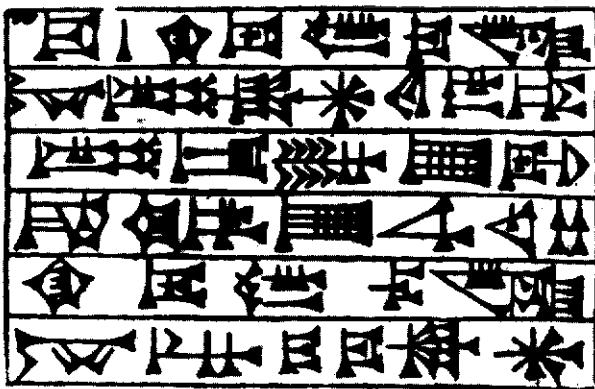
در مورد خط الفبایی شایان ذکر است که گویا آرامی‌ها برای نخستین بار موفق به اختراع آن شدند.

پیشینه خط در ایران

درباره این که چه زمانی و چگونه ایرانیان صاحب خط شدند، محققان نظریه قطعی ارائه نکرده‌اند. برخی بر این نظرند که ایرانیان از آغاز زندگی مدنی خود دارای خط بوده‌اند. از جمله این افراد رکن‌الدین همایون فرخ است که کتابی (حدود هزار صفحه) در مورد نقش ایرانیان در پیدایش و تکوین خط به رشته تحریر درآورده است و در ادامه بدان پرداخته خواهد شد. برخی از محققان را باور بر این است که ایران در دوره ایلامی‌ها خط را از بین‌النهرین اقتباس کرد و سپس با دخل و تصرفاتی، برای هخامنشیان به ارث گذاشته شد. در این دوره، از خط آرامی نیز استفاده می‌شد.

در مورد پیدایش خط در ایران روایاتی شبه‌افسانه‌ای نیز وجود دارد. این ندیم در اثر خود چنین می‌نویسد: «گویند اولین کسی که به فارسی سخن گفت، کیومرث بود و به قولی، اولین کسی که به فارسی نوشت، بیوراسب، پسر ونداسب، معروف به ضحاک، صاحب اثر دهاک است و گویند فریدون بن اثفیان، وقتی که زمین را میان فرزندان خود تقسیم نمود، به هریک ثلث قسمت آباد را بخشوده و این را در نامه‌ای نوشته و به آنان داد و...»^۸

برخی معتقدند که کاشی‌ها (کاسی‌ها = کاسیت)، همانند سومریان خط علائمی و نقشی داشته‌اند که از نقش‌های سفالی آغاز و به خط ایدئوگرام می‌رسد (هزاره چهارم قبل از میلاد). سپس خط نقشی و علائمی کاشی‌ها به خط میخی نشانه‌ای و علائمی تبدیل شد. کما این که



سومری

خود-کوشش

پهلوی

استفاده از آن نیز نیفتادند. تا این که در ایران، آسیای

صغیر و دیگر نواحی استقرار یافتند و میراث خوار تمدن های ایران و بین النهرین شدند.

سایکس می گوید، زبان مادها، پارسیان، باختریان و سغدیان شباهت زیادی داشته است، ولی تاکنون کتیبه ای به این زبان به دست نیامده است. در همدان، از آثار مکتوب دوره ماد نیز چیزی کشف نشده است. شاید بتوان گفت، زبان ماد فقط تکلمی بوده و برای کتابت استعمال نمی شده است. ممکن است زبان کتابت ماد، زبان آشوری بوده باشد.^{۱۴} با توجه به این که لرها و کردها را از نظر فرهنگی نزدیک به ملل باستان آریایی ساکن ایران می دانند و شباهت هایی را نیز بین آن ها و آریایی ها یافته اند، می توان چنین نتیجه گرفت، همان طور که امکان نگارش برخی لهجه های کردی و لری وجود ندارد، مادها نیز تنها زبان گفتاری داشته اند، قراین نشان می دهند که مادها تا مدت ها، حتی با تشکیل دولت و چنین مفاهیمی بیگانه بودند تا این که بنا به ضرورت و از کشورهای همجوار، این مفاهیم را دریافتند.

در پایان این مبحث، دیدگاه گاور در مورد خط در دوره باستان آورده می شود. او معتقد است، طی هزاره دوم پیش از میلاد، خط میخی بابلی تبدیل به یک خط بین المللی تبدیل شد و ملل گوناگون، همچون ایلامی ها، حتی ها، کلدانیان و هوریان از آن استفاده می کردند و شیوه آن، نه نظامش، مبنای خط فارسی باستان شد.^{۱۵}

خط در دوره هخامنشی

خط نیز همچون بسیاری از دیگر محصولات فرهنگی و تمدنی ایران، در دوره هخامنشیان پیشرفت فراوانی کرد. خط در این دوره کاربرد فراوان داشت و تغییراتی پیدا کرد تا به راحتی مورد استفاده قرار گیرد. آیا می توان خط را نیز چون برخی تحولات و پیشرفت ها به یکی از پادشاهان هخامنشی، مثلاً داریوش منتسب کرد؟ با نگاهی به خط های موجود جهان و سرگذشت آن ها در طول تاریخ، مشخص می شود که خط محصولی فرهنگی است که به مرور تغییر و تحول می پذیرد. البته تحولات سیاسی و اقتصادی در این امر دخیل هستند و اهمیت فراوان دارند. برای مثال، چنان که حکومت ها قدرتمند می شدند و متصرفات خود را توسعه می دادند، خط و زبان نیز به تبع آن در سرزمین های بیش تری رایج می شد و از گستره جغرافیایی فراختری برخوردار می گردید.

داریوش، علاوه بر ایجاد زمینه های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... در مورد خط نوآوری هایی نیز داشته است که به آن ها اشاره خواهد

سومری ها و انشانی ها نیز چنین مراحل را طی کردند.^۹

گرچه پذیرش چنین سخنانی بدون دلایل و مدارک کافی به سادگی ممکن نیست، ولی رد این نظریه نیز به دلایل و مستندات خاص خود نیاز دارد. واقع امر همان است که گفته شد و آنچه امروزه در دسترس است، خط ایلامی است. همایون فرخ بر این باور است که نه تنها در دوره کاسی ها، بلکه در عصر تمدن سیلک نیز ایران دارای خط بوده است. وی معتقد است، خطی که به نام آرامی معروف شده، در واقع خط آریایی است. او می نویسد، همین خط در دوره اشکانیان و ساسانیان دچار تحول شده و به خط پهلوی معروف گشته است.^{۱۱}

سایکس معتقد است که ایلامی ها یک نوع خط متعلق به خود داشته اند. «به اندازه ای که معلوم شده، خط مزبور عبارت است از علامات و رموزی که هر یک برای یک شیء وضع شده و آن ها را روی لوحه های خشتی وضع می کرده اند. خطوط لوحه های نامبرده را نتوانسته اند درست بخوانند. اما این قدر معلوم شده است که مقتبس از خط دیگری نیست و از فکر و ابداع خود مردم ایلام است. معدودی از علامات مذکور، مثلاً علاماتی که برای لفظ لوحه و لفظ مجموع وضع کرده اند، شبیه به علامات خط بابلی است. ولی از این گذشته، ارتباط دیگری بین آن خطوط نیست... ارقام اعداد ایلامی از بابل جداست.»^{۱۲}

وی همچنین از مجسمه ای سخن می گوید که توسط یکی از پادشاهان ایلام ساخته شده است. در طرفین مجسمه کتیبه ای منقوش است. کتیبه ای است که در سمت چپ قرار دارد، به زبان سامی و آن که در طرف راست قرار دارد، به خط ایلامی اولی است. این امر دلیل بر وجود دو خط در آن زمان بوده است و به عبارت دیگر، از آن هنگام که مردم شوش تحت سلطه سامی ها درآمدند، مجبور به استعمال خط آنان نیز شدند و خط قدیم خود را فراموش کردند.^{۱۳} در هر صورت، خط ایلامی میخی بوده است؛ یعنی از علامت هایی به شکل میخ به صورت افقی یا عمودی استفاده می شده است. برخی محققان می گویند، شکل خط را ایلامی ها از سومری ها اقتباس کردند، ولی خط ایلامی خط مستقلی است؛ یعنی علامت های دو خط ایلامی و سومری یکی نیستند. بنابراین، با دانستن خط بابلی (سومری) نمی توان خط ایلامی را خواند.^{۱۳}

در مورد خط مادها و به طور کلی آریایی های نخستین، ابهام و سوالات بیش تری وجود دارد. بیش تر محققان بر این باورند که آریایی ها از خود خطی نداشته اند و از آن جا که قومی صحراگرد بودند و زندگی شبنانی داشتند و به مرحله زندگی مدنی و استقرار در شهرها و مبادلات اقتصادی روی نیاورده بودند، نیازی به خط احساس نکردند و به فکر

شد. مورخان به رواج خط میخی در میان پارسیان قبل از داریوش اشاره کرده‌اند. در هزاره اول قبل از میلاد، هنگامی که قوم پارس پس از قوم ماد وارد ایران شد، ایلام نخستین مرکز فرهنگی این قوم بود. پارس‌ها، هم خط و هم دیگر میراث تمدنی و تشکیلاتی ایلام را به ارث بردند.^{۱۶} برخی معتقدند، خط بین‌النهرین از طریق آشوری‌ها به مادها و آن‌گاه به پارس رسید که چنین امری درست نیست؛ چرا که هخامنشیان حتی قبل از آن که موفق به تشکیل دولت شوند، از خط بهره و استفاده می‌بردند و حتی کتیبه‌ای از ارشام به دست آمده است.

روشن است هخامنشیان تغییرات عمده‌ای در خط میخی به وجود آوردند و در واقع، آن را به خط الفبایی تبدیل کردند. این خود یک ابتکار

بزرگ و امری خطیر محسوب می‌شود. تقلیل علامت‌های خط از حدود پانصد به ۴۲ حرف کار آسانی نبوده است. این امر یک موضوع دیگر را هم روشن می‌سازد و آن رواج خط، مدت‌ها قبل از داریوش در میان پارس‌ها بوده است؛ وگرنه چگونه به صورت ناگهانی در عصر داریوش، خط تحول عظیمی پیدا کرد؟ جهشیاری در کتاب خود آورده است که گشتاسب به دبیران خود گفت: پاکدامنی را پیشه خود سازید و در آنچه به شما سپرده می‌شود، امانتدار باشید و غریزه و عقل خود را به شنیدن ادب و مراعات نزاکت متوجه سازید.^{۱۷}

آنچه که در این نوشته اهمیت دارد این است که می‌گوید به دبیران خود گفت. اگر این مطلب صحت داشته باشد، حاکی از وجود تشکیلات دبیری و دیوانی است. ریچارد فرای معتقد است که هخامنشیان خطی از آن خود داشته‌اند. «داریوش بزرگ و حتی لوحه‌های نوشته ارشام و آریارمنه که کهنه‌تر از کتیبه‌های بالا هستند، اکنون

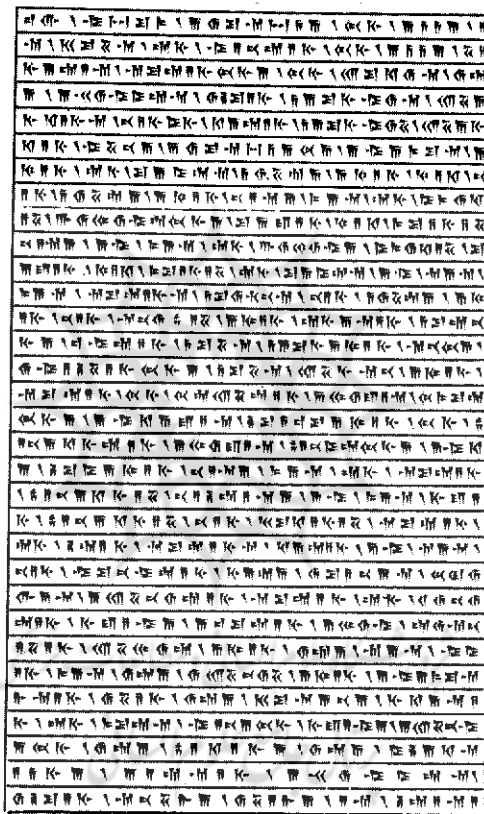
در دسترسند. پس چگونه این سران خطی از آن خود نداشته‌اند؟^{۱۸} وی در ادامه می‌نویسد، گرچه واژه‌های ایرانی موجود در ایلامی بیش‌تر هیأت فارسی باستان را دارند، ولی وجود واژه‌ها و شیوه مادی در خط فارسی باستان نمایشگر آن است که بسیاری چیزها از مادی به فارسی باستان راه یافته است. نکته جالب کهنگی فارسی باستان است که گویا تنها در دربار به آن سخن گفته یا نوشته می‌شد تا سنتی باستانی را نگه داشته باشند. از این‌ها گذشته، کتیبه بیستون بر صخره‌ای در دل سرزمین ماد کنده شده بود و مادها و نیز پارسیان آموزش یافته می‌توانستند، این نوشته فارسی باستانی را ببخوانند؛ وگرنه به جای سه زبان دیگر، می‌باید به

زبان مادی نوشته می‌شد. فارسی باستان که گویا تنها برای نوشتن کتیبه‌های شاهنشاهان به کار می‌رفته است، حتی در زمان هخامنشیان در برابر آکدی و ایلامی و آرامی نقشی کوچک ایفا می‌کرده است.^{۱۹} امستد نیز معتقد است، اگر خط هخامنشیان از بین‌النهرین یا ایلام آمده باشد، تقلید کاملی از خط آن‌ها نبوده است. وی عقیده دارد که هخامنشیان روش‌های آنان را به کار برده‌اند؛ نه شکل خط را.^{۲۰}

ریچارد فرای، این احتمال را که فارسی باستان از خط اورارتویی تأثیری پذیرفته باشد، غیرممکن نمی‌داند. او می‌گوید، میان عبارت بسیار مکرر اورارتویی «برای خدای خالدی این کارها را در یک سال کردم»، و این عبارت کتیبه داریوش در بیستون که: «این کارها را کردم

در یک سال، برای اهورامزدا کردم»، شباهتی یافت می‌شود.^{۲۱} یوهانس فردریش می‌نویسد، تازه‌ترین خط پایه‌گذاری شده بر شکل‌های میخی توسط ایرانیان، در زمان فرمانروایی داریوش اختراع شد. خط پارسی باستان بدان‌سان که در بخش فارسی باستان کتیبه‌های سه‌زبانه در بزرگداشت فرمانروایان ایران باستان به کار برده شده است، تنها یک وجه مشترک با خط میخی بابلی دارد و آن شکل میخ است که عنصر اصلی حروف آن را تشکیل می‌دهد. ولی این صرفاً یک شباهت ظاهری است، زیرا خط پارسی باستان هر چند نه به صورت کاملاً خالص، دارای نظام الفبایی است.^{۲۲}

یکی از تحولات مربوط به خط در عهد هخامنشیان، به کارگیری خط آرامی است. اما چرا این خط در کتیبه‌ها به کار برده نشده است؟ دیگر این که چه عاملی باعث روگردانی از خط میخی و رواج خط آرامی شده است؟ نخست باید گفت، خط آرامی به مراتب سهل‌تر و آسان‌تر از خط میخی بوده است. از طرف دیگر، ملل گوناگون با آن آشنایی داشتند. و چون شاهنشاهی هخامنشی گسترش یافت، نیاز به خطی احساس شد که بتواند در گستره این امپراتوری قابل استفاده باشد. این نخستین قدم به سوی وحدت فرهنگی کشورهای شاهنشاهی بود؛ از آن‌جا که لازم می‌نمود، حکومت مرکزی اقوام و ملل مختلف تابع خود را که به زبان‌های متفاوت صحبت می‌کردند، از تصمیمات تابع آگاه سازد. از طرف دیگر، این امر مستلزم تشکیل دبیرخانه و تربیت عده زیادی منشی، نویسنده و مترجم بود. به این اشخاص سپهر یا سوفر گفته می‌شد که بعدها به دبیر تغییر پیدا کرد.



یکی از دلایلی که باعث شد، هخامنشیان به تدریج خط میخی را که تا آن زمان بیش تر و یا شاید همیشه، برای نگارش سنگ نبشته‌ها به کار می‌بردند، کنار بگذارند، این بود که الفبا و خط آرامی برای نوشتن آسان‌تر بود. داریوش در کتیبه بیستون می‌گوید: «باخواست اهورامزدا، نوشته‌های آریایی را به نوع دیگری تعیین کردم. قبل از من چنین چیزی انجام نشده بود...»^{۲۳}

یکی از اشکال‌های خط میخی مشکل بودن آن، و از طرف دیگر، عدم امکان نگارش آسان آن روی الواح نرم، چون گل رس بود. برعکس، برای نوشتن روی سنگ خیلی آسان‌تر از خط آرامی بود. یکی از دلایلی که باعث شد، خط میخی برای نوشتن کتیبه‌ها به کار برده شود، همین امر بوده است.

شاید هم به قول برخی محققان، با این کار خواسته‌اند سنتی کهن را کماکان حفظ کنند. در دیوانسراهای هخامنشی پس از داریوش، خط آرامی نفوذ کامل یافت و تمامی فرمان‌ها و دستورات به خط آرامی صادر می‌شد.^{۲۴} البته هخامنشیان همان‌طور که به آداب و رسوم و دین ملل گوناگون امپراتوری خود احترام می‌گذاشتند و هر کدام از این کشورها قوانین خاص خود را داشتند، خط خاص خود را نیز حفظ کردند. مصریان از خطی به نام «دموتیک» که از هیروگلیف آسان‌تر بود، استفاده می‌کردند و هخامنشیان نیز با همین خط از طریق منشیان و مترجمان خود، با آن‌ها مکاتبه می‌کردند.

البته زبان و خط آرامی تقریباً همچون زبان و خط انگلیسی یا الفبای لاتین در بسیاری از مناطق رواج داشت و به اصطلاح، بین‌المللی بود. در واقع باید وسعت نظر پادشاهان هخامنشی را ستود که بدون تعصب، دستاوردهای تمدن‌های گوناگون را می‌گرفتند و در فرهنگ و تمدن ایرانی هضم می‌کردند. اما یک موضوع در مورد خط آرامی که توجیه چندانی ندارد، کاربرد این خط در امپراتوری هخامنشی به صورت «هزوارش»^{*} است. کریستنسن معتقد است، هخامنشیان حتی اسنادی را که به لغت فارسی بوده است، به خط آرامی می‌نوشتند.^{۲۵} امستد معتقد است، حتی قبل از داریوش خط آرامی مورد استفاده هخامنشیان قرار گرفته است و این امر از فرمان‌های شاهانه به یهودیان، از زمان کوروش به بعد که در عزرا داده شده، ثابت شده است.^{۲۶} در این صورت می‌توان گفت، کاربرد این خط در دوره قبل از داریوش، چنانچه کاربردی مهم داشته، در سطح محدودی بوده است.

مسئله دیگر در مورد خط میخی و کنار گذاشتن تدریجی آن، این است که نوشتن خط میخی دارای اشکالاتی بوده است. زیرا می‌باید توسط قلم نوک تیز آهنگی و چکش، روی سنگ‌ها و الواح فلزی کنده‌کاری شود و یا روی خشت‌های بزرگ و کوچک از گل رس نقر گردد و آنچه از کتیبه‌های میخی مربوط به شاهان هخامنشی و سایر کشورهای آسیای غربی تاکنون دیده شده، همین‌طور بوده است. درحالی که خطوط مصری، آرامی، لاتین و سایر خط‌هایی که از خط فنیقی و آرامی اقتباس شده، به سهولت قابل نگارش روی صفحات

کاغذ یا پاپیروس و یا پوست حیوانات و روی ظروف، با قلم نی و مرکب بوده است. همین امر باعث شد که عامه برای رفع احتیاجات روزمره و داد و ستد، از خط آرامی بیش تر استفاده کنند و خط میخی درباری و سلطنتی شود.

پس از هخامنشیان خط میخی در ایران متروک و منسوخ شد و خط آرامی که در زمان هخامنشیان نیز معمول بود و بعدها در دوره پارت‌ها و ساسانیان خط پهلوی اشکانی و ساسانی از آن گرفته شد، مورد استفاده بیش تر قرار گرفت. البته خط یونانی نیز در اثر حمله اسکندر به ایران، رواج پیدا کرد و تا زمان ساسانیان نیز کم و بیش مورد استفاده بود؛ تا آن‌جا که روی اغلب مسکوکات سلاطین نخست اشکانی، نام پادشاه با خط یونانی است و در کنار اغلب کتیبه‌های پهلوی ساسانی، ترجمه یونانی آن نیز نوشته شده است. در میان سایر ملل مجاور ایران نیز، پس از سقوط هخامنشیان، خط میخی به تدریج مهجور شد و در قرن دوم پیش از میلاد، به‌طور کلی خط آرامی جای آن را گرفت.^{۲۷}

خط در دوره سلوکی

هنگامی که اسکندر بر کشورها و سرزمین‌های مشرق چیره شد، زبان رایج بین‌المللی و اداری آرامی بود که در سرتاسر آسیای غربی رواج داشت. پس از حمله اسکندر، زبان یونانی نیز کم‌کم رواج یافت و این موضوع زمانی شدت پیدا کرد که مهاجران یونانی در شهرهای مختلف اسکان پیدا کردند. از طرف دیگر، اسکندر در صدد امتزاج و اختلاط ملل مختلف برآمد و یونانیان را با ساکنان سرزمین‌های دیگر، از طریق ازدواج و مسائل دیگر پیوند داد.

گواه رواج زبان و خط یونانی در این زمان، تعداد کتیبه‌های یونانی است که از آن زمان به دست آمد. فرای معتقد است، خط و زبان یونانی رواج کمی داشت و تنها در آن قسمت‌های رایج بود که مهاجرنشین‌های یونانی می‌زیستند. شاهد این ادعای خود را تعداد اندک کتیبه‌های یونانی در ایران می‌داند.^{۲۸} و می‌نویسد: «از سویی شواهد جالبی در دست داریم که نشان می‌دهند، یونانی‌ها و آرامی‌ها در مرزهای دور شرقی در کنار یکدیگر می‌زیستند. کتیبه مهم دوزیانه آشوکا که در قندهار پیدا شده، گواه است بر این که حتی در بخشی از شاهنشاهی موریان که یونانیان و ایرانیان جایگاه داشتند، آرامی زبان نگارش ایرانیان بود. سلوکیان، همچون اسکندر، حکومت‌های ایران و برخی حکومت‌های دیگر را در فرمان داشتند. پدید آوردن یک دبیرخانه با دیوان و مسائل شاهنشاهی که با زبان یونانی کارها را بگذرانند، مدتی زمان می‌گرفت و چنین می‌نماید که دست کم در بخش شرقی شاهنشاهی، دبیرخانه به دو زبان یونانی و آرامی که میراث هخامنشیان بود، کارها را می‌گذرانند.»

سلوکیان برای برقرار ساختن رابطه با مردم تبعه خویش، به گونه‌ای خط نیازمند بودند که چنین خطی آرامی بود. هنگامی که آشوکا خواست کتیبه‌ای برای مردم قندهار بنویسد، ناچار به دو زبان یونانی و آرامی نوشت؛ زیرا که به زبان بومی ایران چیزی نوشته نمی‌شد. این نوشته



دوزبانه نشانه وجود دوگانگی زبانی در کارهای اداری بود و نه خواهش نفس. بی شک دبیرانی، چه از مردم بین النهرین و چه از بومیان ایرانی، در دستگاه اداری بودند که به آرامی سخن می گفتند. ولی می توان نتیجه گرفت که ایشان به روش کهن هخامنشیان، سندها و کتیبه های آرامی را به زبان بومی مردم می خواندند. مسأله این جاست که چه زمانی شیوه نگارش آرامی که در آن بعضی واژه های ایرانی به کار می رفت، به شیوه نگارش ایرانی با بعضی هزوارش های آرامی تبدیل شد؟ کتیبه آرامی آشوکا نشانه آن است که از دوران های کهن نیز شیوه هزوارش در فارسی میانه رواج یافته بود.

خط خوشتی که در شمال غربی هند از آرامی پدیدار شد، این سؤال را پیش می آورد که چرا ایرانیان همین راه را در پیش گرفتند و زبان خویش را با الفبا نگاشتند؟ پاسخ این سؤال شاید در پشتیبانی از دبیرخانه و دیوان هخامنشی باشد و پذیرفتن روش ایشان در کارها که همه به آرامی بود. گمان می رود، پیشرفت خط در ایران به واسطه سیاست یونانیان، یا بهتر بگوییم، پشتیبانی ایشان از روش کهن که در نگارش اداری، آرامی را در کنار یونانی به کار می بردند، دچار فترت شد.

پرسش دیگر این که چه زمانی آرامی از رواج افتاد و زبان ایرانی هزوارش نوشته شد؟ پاسخ این پرسش قدری دشوار است، اما می توان بر پایه گمان گفت که در افغانستان، خط آرامی با گسترش خط خوشتی که در کنار یونانی جای گرفته بود، منسوخ شد. سکه های دوران اخیر دودمان یونانی باختر، به یونانی نوشته شده است نه به آرامی. می توان به حدس گفت که آرامی در سرزمین های دور دست شرق حدود سال ۲۰۰م از رواج افتاد. شاید ایرانیان در این سرزمین ها، دیرتر از ایرانیان مغرب دست به کار نوشتن به زبان خود شده بودند؛ زیرا که در باختر، نوشتن زبان بومی ایرانی به خط یونانی را، کوشانیان در پایان قرن اول و آغاز قرن دوم میلادی، شروع کردند. در جایی دیگر، یعنی زادگاه پارتیان، ایرانی ها زودتر از باختر دست به کار نوشتن با لهجه خویش شدند. زیرا که نوشته های یافته شده در، نزدیک عشق آباد ترکمنستان، بی شک به زبان پارتی هستند و تاریخ آن ها به قرن اول پیش از میلاد برمی گردد؛ یعنی هنگامی که فرهنگ هلنی و به سستی گذاشته بود و جنبش فرهنگی ایران نیرو می گرفت.^{۲۹}

خط در دوره اشکانی

همچنان که قبل از این نیز گفته شد، خط آرامی از دوره هخامنشیان در ایران رایج شد. در دوره اسکندر و جانشینانش، بر استفاده از خط آرامی تأکید شد. تا این که در عهد اشکانیان، ایران دوباره حیات سیاسی خود را بازیافت و خطی که از خط آرامی نشأت و ریشه گرفته بود، رواج یافت و به پهلوی معروف شد که به فارسی میانه هم شهرت دارد؛ چرا که بین فارسی باستان و فارسی که پس از انقراض ساسانیان به نام دری رایج گردید، قرار دارد. زبان پهلوی خود به دو قسمت پهلوی اشکانی و پهلوی ساسانی

تقسیم می شود که در واقع، پهلوی ساسانی را باید تحول یافته اشکانی دانست. در دوره اشکانی نیز تا مدت ها خط یونانی رواج داشت و روی سکه ها و در موارد دیگر به کار می رفت. بدون شک، خیلی از پارتیان و حداقل آن هایی که آموزش یافته بودند، یونانی می دانستند. در همین زمان، در بین النهرین زبان های سامی رواج داشت و چنان که از اسناد نسا و اورامان برمی آید، زبان پارسی با هزوارش و با واژه ها و حروف آرامی نوشته می شد.

پس از جهانگشایی پارتیان، سکه ها دگرگون شدند و زبان سکه ها نیز از آرامی به هزوارش فارسی میانه تبدیل شد.^{۳۰} علی سامی، انتساب خط پهلوی به پارت ها را درست ندانسته است و می گوید، انتساب این خط به پارت ها صحیح نبوده، زیرا خط پهلوی از خط آرامی گرفته شده و خط آرامی نیز پیش از هخامنشی ها متداول بوده است.^{۳۱} از پهلوی اشکانی آثار فراوانی به دست نیامده و آنچه در دست داریم، بیش تر مسکوکات است. در نسا ی عشق آباد، کتیبه هایی با خط آرامی و زبان پارتی یافت شده که قسمت عمده آن ها هزوارش های آرامی است. این کتیبه ها متعلق به دوران پیش از میلاد و متأخرترین آن ها، متعلق به سده اول میلادی دانسته شده است. این خطوط در واقع قدیمی ترین خط پهلوی اشکانی هستند. پهلوی اشکانی در دوره ساسانیان بیش تر در آذربایجان، خراسان، اصفهان، کردستان و سواحل بحر خزر و ارمنستان رواج داشت.^{۳۲}

کریستسن معتقد است، یونانی مآبی به تدریج در دوره اشکانی کنار گذاشته شده است. به نظر می رسد که اشکانیان نتوانسته اند همچون سلطه سیاسی و نظامی، به یکباره سلطه فرهنگی یونانی را از بین ببرد.^{۳۳} از طرف دیگر، زبان و خط یونانی در قلمرو اشکانی تا حدود زیادی رواج پیدا کرده بود و امکان این که در مدتی کوتاه بتوان آن را منسوخ کرد، وجود نداشت. تعداد زیادی نیز یونانی در ایران به سر می بردند و شاهان اشکانی با توجه به نفوذ آن ها و یا به هر دلیل دیگر، برخی مواقع لقب فیل هلن بر خود می نهادند.

کریستسن که قرن اول میلادی را آغاز تجدید حیات تمدن ایرانی می داند، معتقد است از این زمان، روش سکه ها از شیوه یونانی خارج شد و خط پهلوی در ردیف خط یونانی نوشته می شد. با وجود این، استعمال زبان یونانی در بعضی قسمت های ایران باقی ماند و نخستین شاهان ساسانی، تا مدتی در بعضی کتیبه های خود زبان و خط یونانی را در کنار زبان پهلوی به کار می بردند.^{۳۴}

بر اساس دو یافته استنباط می شود که تا مدت ها خط پارتیان آرامی بوده است: یکی سکه هایی که روی آن ها با خط آرامی نوشته شده است؛ مثل سکه های مهرداد چهارم و بلاش اول، سوم، چهارم و پنجم، اردوان پنجم و غیره. دوم، سه نسخه نوشته هایی که در سال ۱۹۰۹م در اورامان کردستان یافته شدند. دو نسخه از آن ها به خط یونانی و سومی به زبان پهلوی و خط آرامی است. هر سه روی پوست آهو نوشته شده اند و متعلق به دوره اشکانیان و سال ۵۳م هستند. نباید تصور کرد که در این

الفبای میخی پاریسی

𐎠	𐎡	𐎢	𐎣
𐎤	𐎥	𐎦	𐎧
𐎨	𐎩	𐎪	𐎫
𐎬	𐎭	𐎮	𐎯
𐎰	𐎱	𐎲	𐎳
𐎴	𐎵	𐎶	𐎷
𐎸	𐎹	𐎺	𐎻
𐎼	𐎽	𐎾	𐎿
𐏀	𐏁	𐏂	𐏃
𐏄	𐏅	𐏆	𐏇
𐏈	𐏉	𐏊	𐏋

نوداری. Idéogramme.

𐎠𐎡	شاه خشای نیا
𐎠𐎢	زمین بومش
𐎠𐎣	اورامودا
𐎠𐎤	کور دهاوش
𐎠𐎥	اورامردامی
𐎠𐎦	خدا بگ

علامات جدا کردن کلمات از یکدیگر



دوره، خط میخی به کلی منسوخ شده است، زیرا در بابل، لوحه‌هایی یافته‌اند که متعلق به دوره اشکانی هستند و به خط میخی نوشته شده‌اند. روی سکه‌ها، معرفی شاه به خط یونانی بود. گویا خط آریایی نیز در باختر معمول بوده است.

یوسف فلاویوس، مورخ یهود، کتاب خود را در باب جنگ‌های یهود، قبل از این که به زبان یونانی بنویسد، برای خوانندگان پارسی زبان به آرامی نوشته است؛ زیرا خوانندگان زیادی بین پارت‌ها داشته است.^{۳۵} بدین ترتیب مشخص می‌شود که در دوره اشکانی، چند نوع خط رایج بوده است که سرانجام تنها یکی از آن‌ها، یعنی خط پهلوی اشکانی باقی مانده است. دیگر خطوط همان‌طور که ذکر شد، عبارت بودند از: میخی، یونانی، آرامی و آریایی که به تدریج از رواج افتادند. با این حال، برخی از این خطوط در دوره ساسانی کم و بیش رایج بودند.



خط در دوره ساسانی

موضوع خط در دوره ساسانی از پیچیدگی خاصی برخوردار است. گرچه خط رایج و مرسوم خط پهلوی ساسانی است، ولی گسترش انواع خطوط دیگر چون خط اوستایی، خط مانی، و زبان‌های مختلف برای علوم متفاوت که برخی مورخان از آن سخن می‌گویند، کمی بحث را مشکل می‌سازد. علاوه بر این موضوع هزوارش موضوعی است که به توضیح و تبیین بیش تری نیاز دارد. با این حال در این مقاله، به ناچار

باید به صورت گذرا به آن بپردازیم.

بنابر نظر برخی محققان، خط در دوره ساسانی سیر قهقرایی داشته است؛ زیرا برای نوشتن خط میخی پاریسی دانستن چهل و یک علامت یا پایه کافی بود، ولی برای خواندن خط پهلوی، دانستن بیش از هزار علامت لازم بود. با وصف این، به جهاتی نمی‌شود مطمئن بود که حروف را مطابق صداهایی که داشته‌اند، می‌خواندند. این اشکال دو دلیل داشت: نخست این که چون خط پهلوی از خط آرامی اقتباس شده بود، برای صداهایی که به زبان پارسی (پهلوی ساسانی) اختصاص داشت، علامت مخصوصی وجود نداشت و گاهی یک علامت نماینده چند صدا بود. دیگر این که در زمان ساسانیان، در تحریر لغات، آرامی می‌نوشتند، ولی در موقع خواندن، لغات پهلوی خوانده می‌شد. مثل این که ملکا می‌نوشتند و به زبان آرامی شاه می‌خواندند. این نوع کتابت همان «هزوارش» یا «ذروارش» است. تعداد این نوع لغات در زبان پهلوی به هزار می‌رسید و تا حدود زیادی، خواندن متون پهلوی را مشکل می‌کرد. خوشبختانه کتاب‌هایی که در آسیای مرکزی به زبان پهلوی پیدا شده‌اند، عاری از هزوارش هستند و برای تاریخ و زبان‌شناسی کمک بزرگی محسوب می‌شوند. هزوارش در دیگر ممالک آسیای غربی، چون بابل و آشور نیز رایج بود.

به طور کلی می‌توان گفت، خط در دوره ساسانی همان خط پهلوی است. منتهی با این خط گاهی تنها لغات پهلوی نوشته می‌شد، مانند کتاب‌هایی که در آسیای مرکزی یافت شده‌اند و گاهی لغات پهلوی و آرامی با هم که هزوارش نامیده می‌شد. البته زبان کتیبه‌ها و دیگر تحریرات، زبان پهلوی بود؛ زیرا هنگام خواندن همیشه پهلوی می‌خواندند. علامت‌های خط پهلوی ظاهراً ۲۵۰، ولی در واقع بیش از هزار علامت است.^{۳۶}

به درستی روشن نیست که علت اصلی پیدایش هزوارش در عهد ساسانیان چیست. مسعودی در «التبیه و الاشراف»، دو نوع خط را به زردشت نسبت می‌دهد که یکی از آن‌ها را به قول او، مجوسان «دین دبیره»^{۳۷}، یعنی نوشته دین می‌نامند، وی می‌گوید، با این خط اوستا نوشته شده است. خط دیگر که مبتکر آن زردشت بود، ۱۶۰ حرف و صدا داشته است. وی افزاید، ایرانیان علاوه بر این‌ها پنج نوع خط دیگر نیز داشته‌اند.^{۳۸} او می‌نویسد، تفصیل این خطوط را در کتاب دیگر خود آورده‌ام. در کتاب دیگر او چیزی یافت نشد، جز این که در مورد خط دومی که به زرتشت نسبت می‌دهد، می‌نویسد که تعداد حروف آن ۶۰ حرف است. وی معتقد است، معنی آن اوستا با آن خط را کسی در نمی‌یافته است و به همین دلیل، تفاسیری بر آن به نام «زند» و «پازند» نوشته شد.^{۳۹} بنابر احتمال قوی، وی تفصیل این خطوط را در کتاب «اخبار الزمان» خود آورده است که امروزه متأسفانه در دسترس نیست. این ندیم از قول ابن مقفع نقل می‌کند که ایرانیان (عهد ساسانی) دارای هفت نوع خط بوده‌اند که یکی از آن‌ها به نوشتن دین اختصاص داشت و به آن «دین دبیره» می‌گفتند و اوستا را با آن نوشته‌اند. او

نمونه‌ای از این خط را نیز می‌آورد. خط دیگر «ویش دبیره» نام داشته و دارای ۳۶۵ حرف بوده است که با آن، آثار قیافه و تفأل و مانند آن، شرشر آب، طنین گوش، اشارات چشم و چشمک زدن، اسماء و اشاره و امثال آن را می‌نوشتند. وی معتقد است، این خط به دست کسی نیفتاده است و امروزه در ایران کسی با آن نمی‌نویسد. خط دیگر «گشتج» نام داشته است با ۲۴ حرف که با آن عهد و اقطاع را می‌نوشتند و نقش انگشتر و نگارهای جامه، فرش و سکه با این خط بوده است. او نمونه‌ای از این خط را هم آورده است.

خط دیگر «نیم گشتج» بوده است در ۲۸ حرف که طب و فلسفه را با آن می‌نوشتند و نمونه‌ای از این خط را نیز آورده است. خطی دیگر «شاه دبیره» بوده است که پادشاهان در میان خود با آن مکاتبه می‌کردند و آموختن آن برای مردم ممنوع بوده است؛ زیرا جز شاه، کسان دیگر نمی‌باید از اسرار آن آگاه می‌شدند. وی می‌گوید ما این خط را به دست نیاورده‌ایم. پاره‌ای از حروف را به زبان سریانی قدیم که زبان بابلیان است می‌نوشتند و آن را به فارسی می‌خواندند، و به آن «نامه دبیره» و «هام دبیره» می‌گفتند. این خط ویژه تمام طبقات مملکت بود، جز پادشاهان. او نمونه‌ای از این خط را نیز در کتاب خود آورده است.

خطی دیگر نیز وجود داشت که پادشاهان، اسرار خود را برای اشخاص سایر ملل با آن می‌نوشتند و شماره حروف و صداهای آن‌ها ۴۰ حرف بوده است که هر حرف و صدایی صورت معروفی دارد و از زبان بطنی چیزی در آن نیست. نمونه‌ای از این خط نیز ارائه شده است. خط دیگری نیز داشته‌اند که با آن فلسفه و منطق را می‌نوشتند. شماره حروف آن ۲۴ و دارای ۷۰ نقطه بوده است. وی می‌گوید نمونه چنین به دست نیامده است. در پایان می‌نویسد، هجایی نیز دارند که به آن «زوارش» می‌گویند و آن را جداگانه یا پیوسته می‌نوشتند. در حدود هزار کلمه داشت و برای جدا کردن متشابهات از یکدیگر به کار می‌رفت. نمونه آن را هم ذکر می‌کند.^{۳۹}

در مورد خط اوستایی باید گفت که این خط از خط پهلوی گرفته شده است و آن را از چپ به راست می‌نوشتند، ولی این خط کاملاً الفبایی بود؛ یعنی به جای هر کدام از صداهای متحرک و ساکن، علامتی داشت.^{۴۰} در آغاز سده پنجم، الفبای کنونی ارمنی فراهم شد تا دین مسیح را در آن سرزمین بگسترانند. بعضی گمان برده‌اند که الفبای کنونی اوستایی نیز در این دوره اختراع شد و در ساختن آن‌ها از خط ارمنی پیروی کردند. اما الفبای اوستایی از نظر صورت‌شناسی، همانند الفبای سانسکریت، کامل است. دور نیست که انگیزه پدید آمدن این الفبا که در دوره‌های اخیر ساسانیان آن هم در نوشته‌های دینی به کار برده شده، دین باشد. جای تأسف است که این الفبا جایگزین الفبای ناقص پهلوی نشد.^{۴۱}

اما مانی نقش مهمی در ادبیات ایران عصر ساسانی دارد. وی با اختراع خطی توانست دین خود را در اکثر نقاط عالم آن روز منتشر سازد. اختراع او از نظر ادبی یک اصلاح مهم بود. وی به جای خط پهلوی که شباهت حروف آن موجب ضبط

و اشتباه در قرائت می‌شد، خط سریانی را معمول کرد و به طرز بسیار ماهرانه توانست، الفبای سریانی را با زبان ایرانی (لهجه جنوب غربی و شمالی) وفق دهد و تا حد امکان، اعراب کلمات و اصوات حروف پهلوی را به وسیله حروف مصوتة سریانی، قید و ثبت کند. در این خط جدید، نه تنها کلمات «هزارش» معمول در زبان پهلوی متروک شد، بلکه به جای املاهای نیمه تاریخی که به علت محافظه کاری زرتشتیان خط پهلوی هرگز از آن رهایی نیافت، مانی رسم الخطی به کار برد که کاملاً متناسب با تلفظ و معادل اصوات و حرکات بود. این الفبای مانوی را پیروان او که سغدی زبان بودند، قبول کردند و رفته رفته از آن خطوطی پدید آمد که اقوام آسیای مرکزی آن‌ها را به کار می‌بردند.^{۴۲}

چون در نواحی شرقی کسی زبان سریانی نمی‌دانست، مانوی‌ها به جای کتابت‌های اصلی خود که به زبان سریانی بودند، ترجمه آن‌ها را به زبان پهلوی جنوب غربی در دست داشتند، ولی زبان پهلوی شمالی را نیز کماکان می‌آموختند؛ زیرا که بیش تر متون دینی آنان، به خصوص سرودها و اشعار مذهبی، به این زبان تدوین شده بود. در حفريات تورفان نمونه‌هایی از این اشعار با یک قطعه از فهرست که به ترتیب حروف تهجی تنظیم شده و مطلع هر قصیده را ذکر کرده است، به دست آمده. آن‌گاه مانویان به نقل متون مذهبی خود به زبان سغدی پرداختند. پس از مدتی نسخه‌های سغدی را به زبان ترکی قدیم ترجمه کردند و این مقارن قرن هشتم میلادی بود که اقوام اویغور ترک‌نژاد در آسیای مرکزی سلطنتی بزرگ تشکیل دادند. یکی از خوانین اویغوری که در نیمه آخر این قرن فرمانروایی کرد، به کیش مانی گروید و لقب مظهر مانی گرفت.^{۴۳} به این ترتیب، خط مانی و دین او در خیلی از نقاط آن عصر گسترش یافت. از بین خطوط مختلف عصر ساسانی، بدون شک خط پهلوی بیش تر از همه کاربرد داشت و خط رسمی بود که در دوره اسلامی نیز تا چندین سال رواج داشت. به طوری که خطوط سکه‌های خلفا تا چندین پس از استیلای مسلمانان عرب، همان خط پهلوی بود و در زمان عبدالملک بن مروان به عربی تبدیل شد.

(نمونه خط پهلوی در عصر ساسانی)

𐭮𐭲𐭯𐭮𐭲𐭮𐭲𐭮𐭲𐭮𐭲𐭮𐭲𐭮𐭲𐭮𐭲𐭮𐭲𐭮𐭲𐭮𐭲𐭮𐭲𐭮𐭲𐭮𐭲𐭮𐭲𐭮𐭲𐭮𐭲𐭮𐭲
𐭮𐭲𐭯𐭮𐭲𐭮𐭲𐭮𐭲𐭮𐭲𐭮𐭲𐭮𐭲𐭮𐭲𐭮𐭲𐭮𐭲𐭮𐭲𐭮𐭲𐭮𐭲𐭮𐭲𐭮𐭲𐭮𐭲𐭮𐭲𐭮𐭲𐭮𐭲𐭮𐭲
𐭮𐭲𐭯𐭮𐭲

𐭮𐭲𐭯𐭮𐭲

𐭮𐭲𐭯𐭮𐭲

بنامی امروز: از تو بخوان در پیش‌ترین کسی است که با پنجه دارد خزند

باشد. از کتاب دست‌پهلوی تألیف دین محمد صفحہ ۲۲

از نوشته‌های پهلوی دیگر در این زمان اوراقی است که در «فیوم»، واقع در مصر پیدا شده و روی کاغذ پاپیروس و متعلق به قرن دوم هجری است. یک لوحه نیز از مس در یکی از کلیساهای سریانی‌ها در جنوب هند پیدا شده که امضای ده زرتشتی به خط پهلوی روی آن است و آن را متعلق به قرن سوم هجری (نهم میلادی) دانسته‌اند. کتیبه‌هایی در «سالت»، در نزدیکی بمبئی در «غازگنهری» پیدا شده که به خط پهلوی متعلق به قرن پنجم هجری است. زرتشتیانی در سال ۱۰۰۹ و ۱۰۲۱ م به تماشای آن غار رفته و کتیبه‌هایی به خط پهلوی در آنجا نقر کرده‌اند.^{۲۴}

هم پهلوی ساسانی و هم پهلوی اشکانی در عصر ساسانی رواج داشتند و پهلوی ساسانی بیش‌تر در جنوب و جنوب غربی و پهلوی اشکانی در شمال و شمال غربی استعمال می‌شده است. اغلب کتیبه‌های ساسانی نیز با هر دو خط نوشته شده‌اند؛ برای آن که همه افراد کشور بتوانند، آن را بخوانند. چون در پاره‌ای از نقاط خط و زبان یونانی نیز از قدیم‌الایام رواج داشت، گاهی ساسانیان خط یونانی را نیز در کنار پهلوی در کتیبه‌ها به کار می‌بردند که برای مثال، می‌توان به کتیبه نقش رستم اشاره کرد.^{۲۵}

نتیجه

آنچه از مطالعه کتاب‌ها، منابع گوناگون و اسناد معتبر برمی‌آید این است که ایران از حدود هزاره چهارم ق م صاحب خط بوده است. البته هنوز اسناد و کتیبه‌هایی مانده است که دست باستان‌شناسان به آن‌ها نرسیده و یا قادر به خواندن آن نشده‌اند، نظیر آنچه که در شهر سوخته به دست آمده است. بنابراین می‌توان امیدوار بود که در آینده نیز مطالبی در مورد خط ایران کشف شود و به دست آید. آنچه تاکنون به دست آمده نشان می‌دهد که ایران از خود دارای خط مستقلی که خود مختار و مبتکر

آن باشد، نبوده است. سوگمندان باید گفت که همین موضوع، یعنی نداشتن خط، باعث بروز مشکلات و بدون شک عقب ماندگی فرهنگی ایران در برخی از مقاطع تاریخی شده است و سبب گردیده است که مردم عامی و عادی نتوانند از خط عاریتی بهره‌فراوان ببرند و با آن بنویسند. در نتیجه، آثار کتبی که متعلق به افراد عادی و مردم باشد، همانند کتاب‌هایی که از یونان به دست آمده است، در دست نیست و به‌جا نمانده است.

خوشبختانه بنا به هر دلیل، پادشاهان ایران، به‌خصوص هخامنشیان و ساسانیان، علاقه زیادی به شرح اقدامات خود روی صخره‌ها و سنگ‌ها داشته‌اند و ما از این طریق می‌توانیم، به نوع خط و اقدامات آن‌ها و احیاناً اوضاع سیاسی و اجتماعی مردم و کشورها در آن عصر پی ببریم. کتیبه‌ها تقریباً همه به خط میخی هستند؛ به‌جز دوره‌هایی که ایران توانست، در خط آرامی تحولاتی ایجاد کند. بدون شک باید قدرت فرهنگی ایران را به‌خاطر جذب دستاوردهای دیگر تمدن‌ها و هضم آن‌ها تحسین گفت. چرا که حداقل اگر خود خطی نداشته‌اند، توانسته‌اند خطوط دیگر کشورها را بگیرند و دخل و تصرفات و تغییرات شگرفی در آن‌ها ایجاد کنند. با این حال می‌توان گفت که سیر تحول خط در دوره ساسانیان با رواج «هزوارش» انحطاط یافت. از جمله خطوطی که در ایران باستان رواج داشت، می‌توان به میخی ایلامی، میخی پارسی، آرامی، یونانی، پهلوی اشکانی، پهلوی ساسانی، اوستایی و خط مانی اشاره کرد. نکته جالب توجه آن‌که در تمام طول تاریخ ایران، خط ریشه‌سومی داشته و از آن قوم اخذ و اقتباس شده که به مرور در آن تغییراتی ایجاد شده است.



۳۵. پیرنیا، حسن (مشیرالدوله). تاریخ ایران باستان. تهران. دنیای کتاب. ۱۳۴۲. جلد سوم. ۲۶۹۷-۲۶۹۶.

۳۶. پیرنیا، حسن و اقبال، عباس. همان، ص ۲۷۲ و ۲۷۱؛ سامی، علی. تمدن ساسانی. همان، جلد اول. ص ۲۳؛ کریستنسن، آرتور. همان، ص ۶۲.

۳۷. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. الثبیه و الاشراف. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران. انتشارات علمی و فرهنگی. چاپ دوم. ۱۳۶۵. ص ۸۷-۸۶.

۳۸. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. مروج الذهب. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران. علمی و فرهنگی. چاپ چهارم. ۱۳۷۰. جلد اول. ص ۲۲۴.

۳۹. ابن ندیم، همان، ص ۲۴-۲۲.

۴۰. پیرنیا، حسن و اقبال، عباس. همان، ص ۲۷۹.

۴۱. فرای، ریچاردن. همان، ص ۳۵۸-۳۵۷.

۴۲. کریستنسن، آرتور. همان، ص ۲۲۳.

۴۳. همان، ص ۲۲۶-۲۲۵.

۴۴. سامی، علی. تمدن ساسانی. همان، جلد اول. ص ۷۵-۷۴.

۴۵. همان، ص ۲۲-۲۱.



نشر کتاب. ۱۳۴۴. ص ۱۲۱.

۱۹. همان. ص ۱۲۲-۱۲۱.

۲۰. امستد، همان، ص ۳۳.

۲۱. فرای، ریچاردن. ن، همان، ص ۱۱۱.

۲۲. فریدریش، یوهانس. همان، ص ۵۳-۵۲.

۲۳. احتشام، مرتضی. ایران در زمان هخامنشیان. تهران. شرکت سهامی کتاب‌های جیبی. ۲۵۲۳. ص ۵۱-۴۹.

۲۴. همان، ص ۵۴.

۲۵. کریستنسن، آرتور. ایران در زمان ساسانیان. ترجمه غلامرضا رشید یاسمی. تهران. امیرکبیر. چاپ پنجم. ۱۳۴۷. ص ۶۶.

۲۶. امستد، همان، ص ۱۵۸.

۲۷. سامی، علی. تمدن هخامنشی. همان، جلد اول. ص ۹۰-۸۹.

۲۸. فرای، ریچاردن. همان، ص ۲۴۰.

۲۹. همان، ص ۲۴۰.

۳۰. همان، ص ۳۱۷-۳۲۹.

۳۱. سامی، علی. تمدن ساسانی. شیراز. چاپخانه موسوی. ۱۳۴۲. جلد اول. ص ۲۰-۱۹.

۳۲. همان.

۳۳. کریستنسن، آرتور. همان، ص ۶۷.

۳۴. همان.

ترجمه م. رضاتجدید. تهران. چاپخانه بازرگانی ایران. چاپ دوم. ۱۳۴۴. ص ۲۰.

۹. همایونفرخ، رکن‌الدین همایون. سهم ایرانیان در پیدایش و آفرینش خط در جهان. بی. بی. بی. نا. ص ۵۹۷.

۱۰. همان، ص ۵۷۷-۵۷۶.

۱۱. سایکس، سرپرسی. تاریخ ایران. ترجمه محمدتقی فخر دافع گیلانی. تهران. دنیای کتاب. ۱۳۶۸. جلد اول. ص ۶۸-۶۷.

۱۲. همان.

۱۳. پیرنیا، حسن و اقبال، عباس. تاریخ ایران. تهران. کتابخانه خیام. چاپ چهارم. ۱۳۶۴. ص ۲۱.

۱۴. سایکس، سرپرسی، همان، ص ۱۵۷.

۱۵. گاور، آلبرترین. همان، ص ۷۷.

۱۶. فریدریش، یوهانس. زبان‌های خاموش. ترجمه یدالله ثمره و بدرالزمان قریب. تهران. مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی. ۱۳۶۷. ص ۴۸-۴۷؛ سامی، علی. تمدن هخامنشی. همان، جلد اول. ص ۸۷.

۱۷. جهشیاری، ابو عبدالله محمدبن عبدوس. کتاب الوزراء و الکتب. ترجمه ابوالفضل طباطبایی. تهران. بی. نا. ۱۳۴۸. ص ۳۵.

۱۸. فرای، ریچاردن. میراث باستانی ایران. ترجمه مسعود رجب‌نیا. تهران. نگاه ترجمه و

زیونیس

* هزوارش در لغت به معنی شرح و تفسیر و اصطلاح خواندن کلمه‌ای با تلفظی غیر از آنچه که نوشته شده. در زمان هخامنشیان و یادوره‌های بعد، هنگام خواندن بعضی کلمات آرامی، ترجمه پهلوی آن را به زبان می‌آوردند. مثلاً می‌نوشتند «جلق» و می‌خواندند «پوست»، و یا می‌نوشتند «ملکا» و می‌خواندند «شاه».

۱. گاور، آلبرترین. تاریخ خط. ترجمه عباس مخیر و کوروش صفوی. تهران. نشر مرکز. ۱۳۶۷. ص ۷۵؛ داماس، موریس. تاریخ صنعت و اختراع. ترجمه عباس ارگانی. تهران. امیرکبیر. ۱۳۶۲. ص ۱۶۸.

۲. سامی، علی. تمدن هخامنشی. شیراز. چاپخانه فولادوند. ۱۳۴۱. ج اول. ص ۹۵.

۳. نائل خانلری، پرویز. زبان‌شناسی و زبان فارسی. تهران. بنیاد فرهنگ ایران. چاپ دوم. ۱۳۴۷. ص ۳۱.

۴. امستد. تاریخ شاهنشاهی هخامنشی. ترجمه دکتر محمد مقدم. تهران. امیرکبیر. ۲۵۲۷. ص ۵.

۵. نائل خانلری، پرویز. همان، ص ۳۱-۳۲.

۶. همان، ص ۹۶ به بعد.

۷. گاور، آلبرترین. همان، ص ۷۵.

۸. ابن ندیم، محمدبن اسحاق. الضهرست.